

ناسیونالیسم در چهارچوب یک نظام ارزشی برای هر ملتی یک ضرورت است!

آیدین صادقی

بحث ملیت، هویت ملی، منافع ملی و ناسیونالیسم از مباحث پیچیده و در عین حال تنش زایی است که در طول دو بیست سال گذشته در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است. در این میان سیاستمداران و جامعه شناسان مختلف بسته به شرایط اجتماعی - سیاسی زمان خود و از همه مهمتر ملت خویش، به نظریه پردازی و ارائه تعریف پرداخته اند. درحالیکه در یک طرف دنیا شاهد اتحادیه ای از ملتها و فرهنگهای مختلف هستیم، در طرف دیگری از این کره خاکی شاهد ظهور ملیت گرایی و قومیت گرایی هایی هستیم که به شدت بر روی افتراقها تاکید می ورزند و بهترین و ممکن ترین راه برای حفظ هویت و کسب حقوق را در جداییها و تغییر مرزهای سیاسی و جغرافیائی می دانند. ناسیونالیسم یا ملی گرایی عموماً" در میان ملت‌هایی ظهور کرده است که در یک برهه ای از تاریخ تحت سلطه، سیطره، تحقیر و تضييع حقوق قرار داشته اند. ناسیونالیسم ارمنی و یهودی متکی بر اساس مذهب و دین مشترک و یا ناسیونالیسم آلمانی و انگلیسی متکی بر زبان و نژاد مشترک خاص نیز از این مقوله مجزا نیستند.

در حقیقت می توان گفت در جوامع چند قومیتی و ملیتی که سیطره و حاکمیت از جهات مختلف فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی در دست یک قومیت یا ملیت خاص است، ظهور نارضایتی و ملیت گرایی و قومیت گرایی در میان اقوام و ملل تحت سیطره، امری اجتناب ناپذیر است. اگر چه ممکن است با ترندهای خاص ظهور این پدیده را به تأخیر انداخت ولی هرگز نمی توان جلوی آنرا گرفت، مگر آنکه ریشه و اساس تبعیض و سلطه قومی و ملی خاص برچیده شود.

در بررسی علل ظهور ملیت گرایی و یا ناسیونالیسم، اکثریت جامعه شناسان و سیاستمداران بجای آنکه به علل اصلی ظهور آن پردازند، در حاشیه قلم فرسای نموده اند. در حقیقت، به جای آنکه بخواهند جنبشهای ملی را از جهت عدالت خواهانه مورد بررسی قرار دهند، از دیدگاه استقلال خواهانه و یا کسب قدرت مورد کنکاش قرار داده اند، چنانکه آنتونی دی. اسمیت معتقد است:

« ناسیونالیسم، جنبشی ایدئولوژیک برای کسب هویت، اتحاد، استقلال و حفظ آن به نیابت از جمعی است که اعضایش معتقدند بالفعل یا بالقوه ملتی را تشکیل می دهند » [۱]. البته اکثر جامعه شناسان معتقدند که ناسیونالیسم یک

ایدئولوژی جامع نیست و می تواند در شماری از نظامهای عقیدتی ظاهر شود. یعنی ملی گرایی فراتر از محدودیتهای « باید » و « نباید » ایدئولوژی است. برای نمونه جنبش ملی گرایی را در ایران به چهار گروه آزادی خواهی - ملی گرایی، ملی گرایی ایرانی، ملی گرایی اسلامی و ملی گرایی اجتماعی تقسیم می کنند [۲] که با یک نگاه ساده می توان دید که ایدئولوژیهای حاکم بر این چهار گروه، بسیار از هم متمایز بوده و گاه با همدیگر متضاد هستند.

ناسیونالیسم علاوه بر اینکه یک جنبش اجتماعی علیه سلطه و سیطره یک ملت حاکم توسط ملت محکوم است، از منظر دیگری نیز می تواند مورد بررسی قرار گیرد. شاید برای هر کسی این سؤال مطرح گردد که چگونه ملل آلمان و ژاپن بعد از آن شکستهای گسترده که به شدت ساختار و اقتصاد آنها را خراب کرد، توانستند روی پای خود بایستند و کشورشان از جهات مختلف تا سطح اولینها برسند؟ جواب این سؤال همان آثار معجزه گونه ناسیونالیسم است که کمتر به آن پرداخته شده است. آری ناسیونالیسم همانند اتم دارای انرژی نهفته بسیاری است که اگر در استفاده از آن دقت شود، می تواند ملتی را در رسیدن به پلکان ترقی و پیشرفت یاری رساند. البته این انرژی نهفته در صورتی که در جهت آرمانهای ملی قرار نگیرد و بازیچه افراد قدرت طلب و سود جو باشد، می تواند همانند بمب اتمی برای بشریت و آن ملت مخرب و مضر باشد. ریچارد کاتم در این باره معتقد است که :

« اگر ناسیونالیسم جدا از سایر عناصر موجود در یک نظام ارزشی مورد بررسی قرار گیرد، چیز زیادی از آن حاصل نخواهد شد. آنهایی که ناسیونالیسم را متهم می کنند غالباً به این دلیل است که آنرا در لوای ناسیونالیسم افراطی و یک بعدی، با نظام ارزشی پیچیده ای که مشخص کننده آلمان هیتلری بود اشتباه می گیرند. اگر این نظام که ویژگیهای اصلیش مداحی رهبر، تبعیض نژادی و ناسیونالیسم است با نظام ارزشی آمریکایی که ویژگیهای اصلی آن دموکراسی و ناسیونالیسم است مقایسه گردد، بخوبی می توان تشخیص داد که ناسیونالیسم امری است ثابت و آزادیخواهی امری است متغیر » [۳]. در واقع می توان گفت که یک نظام ارزشی و یا معیارهای ارزشی، برای کنترل نیروی شگفت انگیز ناسیونالیسم مورد نیاز است که بتواند این نیروی عظیم را در راستای حقوق ملی و انسانی یک ملت بکار گیرد. معیارهای ارزشی در جوامع مختلف تا حدودی با همدیگر متمایز هستند، ولی ارزشهای دینی واقعی، آزادیخواهی، دموکراسی و اخلاق را می توان جزء ارزشهایی دانست که می توانند چهارچوب کنترل شده ای را بر ناسیونالیسم تعریف کنند. از طرف دیگر می توان گفت که یکی از علل اصلی عدم پذیرش ناسیونالیسم در بعضی از جوامع که به شدت به ارزشهای دینی یا آزادیخواهی و اخلاق معتقدند، عدم در نظر گرفتن این ارزشها توسط مبلغین

ناسیونالیسم می باشد. چیزی که بعضی وقتها عدم در نظر گرفتن آنها توسط نخبگان ملی طرفدار ناسیونالیسم، آنها را به ورطه شکست و تحقیر رسانده است.

در جوامعی که از لحاظ اقتصادی و ساختارهای اجتماعی عقب مانده هستند، عرق ملی افراد آن جامعه معمولاً کمتر و بعضاً صفر است. عرق ملی است که ژاپنی را مجبور می کند تا برنج تولید داخل را هرچند که نسبت به برنج وارداتی آمریکایی گران قیمت است، بخرد. البته این مجبوریت یک جبر زوری نیست، بلکه یک مجبوریت اختیاری است که هر ژاپنی آن را به عنوان یک خصلت ذاتی با خود دارد. ضعیف بودن این عرق ملی است که همه ما را ناخود آگاه به سمت استفاده از اجناس و تولیدات خارجی متمایل می سازد. البته شاید بتوان کیفیت پائین تولیدات داخل را بهانه قرار داد، ولی با یک بینش کلان می توان دید که این توجیه واقعی نیست و صنعت هر کشوری وابستگی شدیدی به مصرف کنندگان داخلی در مراحل اولیه دارد. البته نبود همین عرق ملی و دیدگاه ملی در آن صنعتگر و تولید کننده است که وی را از توجه به کیفیت کالا و دقت در تولید دور می سازد.

پس در کل می توان گفت که ناسیونالیسم در چهار چوب یک نظام ارزشی برای پیشرفت هر ملتی لازم و ضروری است و هر ملتی که از آن بی بهره باشد، به راحتی نخواهد توانست هویت ملی خود را حفظ نماید و در عرصه های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عرض اندام نماید. در سایه ناسیونالیسم است که « من » های فردی و کم قدرت تبدیل به « ما » ی پر قدرت می گردد و یکایک افراد ملتی بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و فردی، منافع ملی را در نظر می گیرند و ملت خویش را به پیشرفت و سعادت رهنمون می سازند.

منابع:

۱- فصلنامه مطالعات ملی، فرهنگ-اجتماع و سر زمین: سیاست قومیت و ناسیونالیسم، تابستان ۱۳۷۹، انتونی دی. اسمیت، ترجمه نورالله قیصری

۲- فرهنگ سیاست در جمهوری اسلامی ایران، تألیف سمیع فارسون- مهرداد مشایخی، ۱۳۷۹